

۲۳

زاله صیفیه ۵۴۲، ۵۵۳
شعر و پیکان دلوان زاله

چهارم

سال بیست و چهارم، شماره ۷۶
شماره ردیف ۲۳۶-۲۳۷، اسفند ۸۵ و فروردین ۸۶
ماهانه، ۱۴۸ صفحه، ۱۳۵۰۰ ریال

سیاسی
اجتماعی
علمی
ادبی
هنری



سفره‌های کهن ایرانی ♦ یا حقی به «حق» پیوست
در باره‌ی شعرهای زاله اصفهانی ♦ زنان و صلح ♦ شعر، داستان و ...

باغ پاییز

باغ پاییز

قصر نور و طلاست

و ه که پاییز

تا چه حد زیباست

سرخ و زردش شراره روی بلور

عاشقانه نگه کنید آنجا

برگ و باد است یا پرندهی زرد

می دود روی سبزه‌ها از دور؟

چه هوای خوشی

نه گرم

نه سرد

عطر ارکیده، نغمه‌ی مرغان

از بهاران رفته آرد یاد.

پرسم از حالت نگفتنی‌ام

از خزان، دل گرفته‌ام

یا شاد؟

لندن ۱۳۸۴

پیام به ستاره‌ای که از

مدار خود خارج شد

فرار کرد ستاره

ز کهکشان خودش

گریخت دختر خودسر

ز خاندان خودش

و یا پرندهی آبی نوک طلایی بود

۵۴۲ چیستا

پرید و دور شد و دور

از آشیان خودش

ستاره، آی ستاره

کجا، کجا رفتی!

به بی‌کرانی کیهان،

به ماورا رفتی؟

و یا که زد به سرت

در پی خدا رفتی؟

ستاره، هر چه که خواهی

به موج نور بگو

نیا، نیا به سراغ زمین

ز دور بگو

که ما به گردن زمین

گرم کشت و کشتاریم

به «انتحاری» و «اشغال‌گر» گرفتاریم!

ستاره، در سفر کائنات روشن باش

شبان تیره چراغ تخیل من باش.

به جشنواری شاد برابری بشر

بیا، اگر چه که پنجاه هزار سال دگر...

لندن ۱۳۸۴

مقدم شعر

وقتی که انسان،

در لایه‌های زندگی‌ش سنگ می‌شود،

دل تنگ می‌شود

آوارگی به کوه و بیابانش

آرزوست،

پیش‌گفتار مجموعه اشعار

ژاله اصفهانی

(لندن سال ۱۳۸۳)

این تکه قرار بوده است در پیش‌گفتار شعرهای ژاله اصفهانی چاپ شود که از قلم افتاده است. به خواهش ایشان این پیش‌گفتار را در این جا می‌آوریم. شگفت نیست اگر ژاله اصفهانی آخرین فرصت تماشای جهان و لحظه لحظه‌ی بودن و سرودن را که در اختیار دارد صرف سیر در نوشته‌های گذشته‌ی خویش کند و با دشواری بسیار به گردآوری گزینه‌ای از آن چه گفته پیردازد. انگیزه چیست؟

ژاله شاعری است که طی عمر دراز پرنشیب و فراز خود همواره گرفتار سفرهای ناگزیر بوده است. از این رو بر روی ریشه‌ی خویش دیری نمانده تا درخت شعری که کاشته و پرورانده است، اگر گل و میوه‌ی نارس و نورس و تلخ و شیرینی داشته، همان جا در دسترس مردم خویش قرار دهد. شعر ژاله شرحی است از سرگذشت و سرنوشت او در متن جامعه‌ای که در آن جا روزگار گذرانده است. در هر کشوری بوده با یاد زادگاهش دفترهایی از شعر به چاپ رسانده که اغلب به سبب گوناگونی ساختارهای سیاسی اجتماعی کشورها، شعر او از یک جا به جای دیگر راه نیافته است، به ویژه به سرزمین خود او که در آن جا گاهی ممنوع‌القولم و همواره گرفتار سانسورهای شدید بوده است. ژاله سرگذشت خود را در کتاب «سایه‌ی سال‌ها» نوشته است که چگونه نابرابری‌های ناروا ابتدا بین کودکان دختر و پسر در خانواده‌ها، سپس بین حقوق زنان و مردان در جامعه که به محرومیت زنان می‌انجامید، و همچنین نابرابری بین قشرهای فقیر و غنی، ظلم و زور دستگاه

حاکم و در نهایت ناروایی حکم یک فرد بر یک ملت! این‌ها همه ژاله را از آغاز نوجوانی آزد و عاصی کرد و شعرش را فریاد اعتراض.

سروده‌های نوجوانی و سپس آثار میان سالی او پس از خروج وی از ایران در دو نوبت سوزانده شده است. ژاله بخشی از بایگانی خود را پیش از بازگشت به ایران به فرهنگستان ادبیات تاجیکستان به نام «رودکی» فرستاد که شامل آثار چاپ نشده‌ی او نیز بود. بخش دیگر را همراه نسخه‌ی اصلی پایان‌نامه‌ی دکتری به زبان فارسی، رساله درباره‌ی زندگی و آثار ملک‌الشعراى بهار، که برگردان روسی آن موجود است، و دو جلد دیوان بهار که حاشیه‌نویسی کرده بود، با پست سفارشی به ایران فرستاد. در سال ۱۳۶۰ در پست‌خانه‌ی تهران به او گفتند بسته‌ها به اوین فرستاده شده است که البته هرگز موفق به بازبایی آن‌ها نشد.

نامه‌های منظوم، شعرهای تند انتقادی و برگردان سروده‌های دیگران به وسیله‌ی ژاله در این کتاب نیامده است. بخشی از آن‌ها در دفتر «هرگلی بویی دارد» جداگانه منتشر شده است.

ژاله بنابر پیشنهاد و قرارداد فرهنگستان علوم آذربایجان هزار بیت از آثار شاعران کلاسیک و معاصر آذری زبان را به شعر فارسی برگرداند. برگردان‌ها مورد پذیرش قرار گرفت اما به چاپ نرسید. رونوشت برخی از آن‌ها موجود است.

برگردان شعرهای ژاله به زبان‌های روسی، آذری و ازبکی در سیزده مجموعه به چاپ رسیده است که آهنگ‌سازان بر اساس آن‌ها موسیقی ساخته‌اند و پژوهش‌گران نقد و رساله نوشته‌اند. برگردان سروده‌های ژاله به زبان‌های عربی و کردی به چاپ رسیده، و برگردان شعرهای او به انگلیسی در دست چاپ است.

در تاجیکستان هفت مجموعه از شعرهای ژاله به خط سیرلیک منتشر شده است که اولی «مادران صلح می‌خواهند» و دفتر آخر «پیوند» نام دارد. امروز هیچ کدام از آن مجموعه‌ها، به جز «کشتی کبود» که به خط فارسی است و در کتاب حاضر آمده، در دست نیست.

پرسش این است که اگر این گردآوری انجام نمی‌شد چه می‌شد؟ شاید با رفتن

ژاله از بین می‌رفت. زیرا شاعران مهاجر پرندگان بی‌آشیان هستند - وارث ندارند - ارثشان اگر هم گران‌تر از معادن طلاست - همچون گل‌های قاصد پا در هواست. اما **واقعیت ابی‌نام را خرد می‌کند. مردم هنرمند و شعر دوست ایران که وارث کوه‌های الماس شعر فارسی‌اند به سراینندگان معاصر نیز توجه داشته و دارند.**

انتشار نخستین دفتر شعر ژاله - «گل‌های خودرو» - در سال ۱۳۳۳ در تهران انگیزه‌ی آن شد که گروهی نویسنده و روزنامه‌نگار به معرفی و تشویق او بپردازند (بسیاری از آن نوشته‌ها موجود است). سپس شرکت و شعرخوانی ژاله در نخستین کنگره‌ی نویسندگان ایران در سال ۱۳۲۵ که در آنجا لقب «اصفهانی» به‌وی داده شد، موجب ورود وی به گستره‌ی شعر معاصر ایران شد. از آن پس استاد دکتر پرویز خانلری شعرهای ژاله را از مجله‌ی «صدای شرق»، ارگان اتحادیه‌ی نویسندگان تاجیکستان، می‌گرفت و در مجله‌ی «سخن» چاپ می‌کرد. پس از او ادیبان و تذکره‌نگاران ایران در کتاب‌هایی مانند «روشن‌تر از خاموشی»، «فرهنگ شاعران زبان فارسی»، «عاشقانه‌ها»، «راهیان شعر نو»، «ویژه‌نامه» و بسیاری دیگر حضور غایبانه‌ی ژاله را در صحنه‌ی شعر امروز حفظ کرده و پیام و صدای او را به زادگاهش، به‌مردمی که می‌خواهند در غم و شادی و رنج و رزم آن‌ها، با همه‌ی دوری‌ها، شرکت نزدیک داشته باشد، رسانده‌اند. درود و سپاس بی‌کران بر تمامی آن ارجمندان.

نباید ناگفته گذاشت که اتحادیه‌ی نویسندگان شوروی بخش مسکو و به‌ویژه تاجیکستان و آذربایجان نیز همواره مشوق فعالیت‌های ادبی - هنری ژاله بوده‌اند که این توجه مهرآمیز آنان و نیز همیاری افغانستان به انتشار آثار ژاله شایان تشکر است. و اما، ژاله خود را به‌گونه‌ای به شعر بدهکار می‌داند. زیرا بیش‌ترین فرصت و امکان سرایش را صرف نگارش موضوع‌های ادبی - تحقیقی کرد. برای نمونه پنجاه سال پیش مساله‌ی شعر نو چیست با شعر نو در ایران، افغانستان و تاجیکستان را مورد بررسی قرار داد که با مخالفت‌هایی روبه‌رو شد و آن رساله‌ها به چاپ نرسید. برخی از آن آثار موجود است که بر اثر گذشت زمان تازگی خود را از دست داده‌اند.

تنها پاداش این بود که شاعران نوپرداز تاجیکستان بگویند: ابوالقاسم لاهوتی ادبیات مشروطه‌ی ایران را به تاجیکستان آورد و ژاله شعر نوراً که اگر دومی تعارف هم باشد دلپسند و غرورآمیز است.

جان مایه‌ی شعرهای این کتاب انسان، آزادی و طبیعت است. تمامی سروده‌های ژاله در شکل‌های گوناگون، با چاشنی امید، دور این سه محور می‌گردند. ژاله آن چه را می‌بیند، احساس و تجربه می‌کند با زبان ساده‌ی صمیمی، بی‌هیچ‌گونه باک و هراسی، بی‌تظاهر یا تفاخر، به دامن شعر می‌ریزد و این شعر است که آن‌ها را نقش‌بندی می‌کند.

بہتر است از زبان خود ژاله بشنویم:

من «چه بگویم» را «بر چگونه بگویم» ترجیح می‌دهم. آن قدر غرق اصل مساله‌های شگفت زندگی می‌شوم که به جای جست و جوی تصویرهای تازه و ترکیب‌های نو، سراسیمه به بیان آن چه که وجود دارد و اتفاق می‌افتد می‌پردازم. شاید این مورد پسند همه‌ی پیروان شعر فاخر و هنر ناب نباشد. اما همین است که هست. من خودم را با خواننده‌ای که در برابرم نشسته بسیار نزدیک احساس می‌کنم، تا حد یگانگی. از او هیچ چیز پنهان نمی‌کنم. با او مشورت و درد دل می‌کنم. گاهی سر او فریاد می‌زنم که: چرا عاشقان وطن همچون من به هجرت‌های جانکاه تن می‌دهند؛ چرا جهان ما پُر از جنگ و جنایت و گرسنگی و اسارت است؛ چرا انسان‌ها و اندیشه‌های والایشان را می‌کشند؛ چرا زمین زیبا را با آب و هوایش، با کوه و دریایش و با پرنده‌ها و گل‌هایش، که به ما نور و سرور و نیرو می‌بخشند، آلوده و ویران می‌کنند و از او می‌پرسیم پاسخ ما به این پرسش‌ها چیست؟

امیدوارم شما در برگ‌های این کتاب لحظه‌ای نوای چنگ خوش آهنگی را در درون خود احساس کنید و آنگاه با هم برخیزیم پُر شور و شتابان.

لندن ۱۳۸۳